



Rethinking the Oral Historiography of Religion in Global Experiences: A Comparative Analysis of Foundations, Methods, and Applications

Soraya Abbasigheidari *

Assistant Professor, Department of History, Farhangian University, Tehran, Iran

Abstract: The historiography of religion in many societies has traditionally been based on written sources and official narratives, and as a result, an important part of the lived experiences, collective memory, and everyday meanings of religious people has been less reflected. Despite the expansion of oral history as an effective approach in the study of human experiences, a comparative study of its theoretical foundations, methodology, and applications in the field of religion still faces a research gap. Accordingly, the present study seeks to answer the question of what theoretical and methodological foundations oral historiography of religion in global experiences is based on and what capacities it has for analyzing religious experiences. This study, using a descriptive and analytical method, examines selected experiences of oral historiography of religion in North America (the United States), Western Europe (Britain and Italy), Latin America, and the Middle East (with an emphasis on Iran) in the period from the 1960s to the 2020s. The findings show that North American and Western European research traditions emphasize individual experience, social history, and the analysis of narrative meaning; in Latin America, oral history is a tool for studying collective identities and the experience of less visible groups; and in the Middle East, especially Iran, the dominant focus is on recording religious memory and narratives related to contemporary religious developments. Accordingly, the present study proposes a comparative framework at three levels of narrative production, meaning interpretation, and sociocultural context analysis that can contribute to the development of interdisciplinary studies.

Key Words: Oral History of Religion, Global Experiences, Lived Religion, Oral History Methodology.

بازاندیشی تاریخ‌نگاری شفاهی دین در تجربه‌های جهانی: تحلیل تطبیقی مبانی، روش‌ها و کاربردها

ثریا عباسی‌قیداری *

استادیار گروه تاریخ، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران

تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۳/۲۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۵/۱۹

چکیده

تاریخ‌نگاری دین در بسیاری از جوامع، به طور سنتی بر منابع مکتوب و روایت‌های رسمی استوار بوده و در نتیجه، بخشی مهم از تجربه‌های زیسته، حافظه جمعی و معناهای روزمره دینداران کمتر بازتاب یافته است. با وجود گسترش تاریخ شفاهی به عنوان رویکردی مؤثر در مطالعه تجربه‌های انسانی، بررسی تطبیقی مبانی نظری، روش‌شناسی و کاربردهای آن در حوزه دین همچنان با خلأ پژوهشی مواجه است. بر این اساس، پژوهش حاضر در پی پاسخ به این پرسش است که تاریخ‌نگاری شفاهی دین در تجربه‌های جهانی بر چه مبانی نظری و روش‌شناختی استوار است و چه ظرفیت‌هایی برای تحلیل تجربه‌های دینی دارد. این پژوهش با روش توصیفی و تحلیلی، تجربه‌های منتخب تاریخ‌نگاری شفاهی دین در آمریکای شمالی (ایالات متحده)، اروپای غربی (بریتانیا و ایتالیا)، آمریکای لاتین و خاورمیانه (با تأکید بر ایران) را در بازه زمانی دهه ۱۹۶۰ میلادی تا دهه ۲۰۲۰ بررسی می‌کند. یافته‌ها نشان می‌دهد سنت‌های پژوهشی آمریکای شمالی و اروپای غربی بیشتر بر تجربه فردی، تاریخ اجتماعی و تحلیل معنای روایت‌ها تأکید دارند؛ در آمریکای لاتین، تاریخ شفاهی ابزاری برای مطالعه هویت‌های جمعی و تجربه گروه‌های کمتر دیده شده است؛ و در خاورمیانه، به ویژه ایران، تمرکز غالب بر ثبت حافظه دینی و روایت‌های مرتبط با تحولات مذهبی معاصر قرار دارد. بر این اساس، پژوهش حاضر چارچوبی تطبیقی در سه سطح تولید روایت، تفسیر معنا و تحلیل زمینه اجتماعی-فرهنگی پیشنهاد می‌کند که می‌تواند به توسعه مطالعات میان‌رشته‌ای کمک کند.

واژه‌های کلیدی: تاریخ‌نگاری شفاهی دین، تجربه‌های جهانی، دین زیسته، روش‌شناسی تاریخ شفاهی.

مقدمه

دین به عنوان یکی از مهم‌ترین ابعاد حیات انسانی، در شکل‌دهی به هویت‌های فردی و جمعی، نظام‌های معنایی و تحولات فرهنگی جوامع نقش اساسی داشته است. با این حال، بخشی مهم از تجربه‌های دینی، باورهای فردی، کنش‌های آیینی و شیوه‌های زیست‌ایمانی افراد در منابع رسمی و اسناد مکتوب تاریخی بازتاب نیافته است. تاریخ‌نگاری سنتی دین که عمدتاً بر متون رسمی و روایت‌های نخبگانی استوار بوده، در بازنمایی لایه‌های روزمره و زیسته دین با محدودیت‌هایی مواجه است. در این میان، تاریخ شفاهی به عنوان رویکردی نوین در پژوهش تاریخی، امکان مطالعه تجربه‌های کمتر دیده‌شده و تحلیل پیوند میان دین، حافظه و زندگی اجتماعی را فراهم کرده است.

از دهه ۱۹۶۰ میلادی، تاریخ شفاهی به تدریج از یک روش گردآوری خاطرات به حوزه‌ای نظری و روش‌شناختی در علوم انسانی تبدیل شد. پل تامپسونⁱ با تأکید بر نقش روایت‌های شخصی در بازسازی تاریخ اجتماعی و الساندرو پورتلیⁱⁱ با تأکید بر اهمیت معنا و تفسیر در روایت‌های شفاهی، مبانی نظری مهمی برای این حوزه فراهم کردند. در مطالعات دین نیز، رویکرد دین‌زیسته با آثار رابرت اورسیⁱⁱⁱ و مردیت مک‌گوایر^{iv}، توجه پژوهشگران را از ساختارهای رسمی دین به تجربه‌های روزمره دینداران معطوف کرد.

پژوهش‌های خارجی در حوزه تاریخ شفاهی دین، به ویژه در آمریکای شمالی، اروپای غربی، آمریکای لاتین و خاورمیانه، نشان داده‌اند روایت‌های شفاهی می‌تواند ابعاد اجتماعی، فرهنگی و معنایی تجربه دینی را آشکار کنند. با این حال، بیشتر این مطالعات در چارچوب‌های منطقه‌ای یا موضوعی انجام شده‌اند و کمتر به مقایسه مبانی نظری، روش‌شناسی و کاربردهای تاریخ‌نگاری شفاهی دین در سنت‌های پژوهشی مختلف توجه داشته‌اند. در ایران نیز، پژوهش‌هایی متعدد درباره ثبت خاطرات روحانیون، فعالان مذهبی و تجربه‌های دینی معاصر انجام شده‌اند، اما بخش

عمده این آثار رویکردی توصیفی و آرشیوی داشته‌اند و کمتر به تحلیل نظری جایگاه تاریخ‌نگاری شفاهی دین و نسبت آن با تجربه‌های جهانی توجه کرده‌اند.

بر این اساس، خلأ اصلی پژوهش حاضر فقدان چارچوبی تطبیقی برای تبیین پیوند میان مبانی نظری، روش‌های پژوهش و کاربردهای تاریخ‌نگاری شفاهی دین است. پژوهش حاضر با بررسی تجربه‌های منتخب در آمریکای شمالی (ایالات متحده)، اروپای غربی (بریتانیا و ایتالیا)، آمریکای لاتین و خاورمیانه (با تأکید بر ایران)، در فاصله زمانی دهه ۱۹۶۰ میلادی تا دهه ۲۰۲۰، در پی پاسخ به این پرسش است که تاریخ‌نگاری شفاهی دین در تجربه‌های جهانی بر چه مبانی نظری و روش‌شناختی استوار است و چه ظرفیت‌هایی برای تحلیل تجربه‌های دینی دارد.

نوآوری این پژوهش در تلفیق رویکردهای تاریخ شفاهی، مطالعات دین و نظریه حافظه فرهنگی و ارائه چارچوبی تطبیقی برای تحلیل هم‌زمان مبانی، روش‌ها و کاربردهای تاریخ‌نگاری شفاهی دین است؛ چارچوبی که می‌تواند به توسعه مطالعات تاریخی و دینی در این حوزه کمک کند.

تاریخ شفاهی و تاریخ‌نگاری شفاهی

تاریخ شفاهی به عنوان یکی از رویکردهای نوین در تاریخ‌نگاری، مولود تحولات معرفتی، اجتماعی و روش‌شناختی ربع پایانی قرن بیستم و دهه‌های آغازین قرن بیست‌ویکم است. این تحولات، در کنار دگرگونی‌های بنیادین در علوم انسانی و اجتماعی، موجب شد تاریخ شفاهی به تدریج از جایگاه یک فن گردآوری داده فراتر رود و به مثابه روشی مستقل در پژوهش تاریخی، بر بنیان رهیافتی میان‌رشته‌ای^v استقرار یابد.

رویکرد میان‌رشته‌ای زمانی شکل می‌گیرد که دو یا چند رشته علمی، در قالب یک فرایند^{vi} هدفمند، با یکدیگر وارد تعامل شوند. حاصل این تعامل صرفاً تلفیق یا هم‌نشینی دانش‌های موجود نیست، بلکه برآیندی^{vii} نوین

است که از نظر مبانی نظری، روش‌شناسی و کارکرد، واجد هویتی مستقل و فراتر از ظرفیت‌های منفرد هر یک از رشته‌های مشارکت‌کننده است. به همین دلیل، محصول یک پژوهش میان‌رشته‌ای را نمی‌توان به هیچ یک از رشته‌های اولیه فروکاست؛ زیرا این محصول منطقی و نظام معرفتی ویژه خود را داراست.

بر همین مبنا، تاریخ شفاهی نیز صرفاً شیوه‌ای برای ثبت خاطرات یا گردآوری روایت‌های شفاهی نیست، بلکه روشی است که از تعامل تاریخ، جامعه‌شناسی، انسان‌شناسی، روان‌شناسی، زبان‌شناسی، مطالعات حافظه و علوم ارتباطات شکل گرفته است. از این رو، روش تاریخ شفاهی را باید فرایندی مرکب از «روش»، «نگرش» و «نگارش» دانست. (نورایی، ۱۳۹۵: ۶) در نتیجه، تاریخ شفاهی در بازنمایی گذشته، از چارچوب روش‌های کلاسیک تاریخ‌نگاری فراتر می‌رود. برخلاف تاریخ‌نگاری سنتی که عمدتاً بر اسناد مکتوب و روایت‌های رسمی تکیه دارد، تاریخ شفاهی با بهره‌گیری از تجربه زیسته، حافظه فردی و جمعی، و روایت کنشگران تاریخی، امکان بازسازی لایه‌هایی از گذشته را فراهم می‌آورد که در منابع رسمی یا مکتوب کمتر بازتاب یافته‌اند. به این ترتیب، تاریخ شفاهی نه فقط شاخه‌ای از تاریخ‌نگاری مضاف، بلکه روشی میان‌رشته‌ای و مستقل برای شناخت، تحلیل و بازنمایی واقعیت تاریخی به شمار می‌آید.

اگرچه در بسیاری از متون، مفاهیم «تاریخ شفاهی» و «تاریخ‌نگاری شفاهی» به‌جای یکدیگر به کار می‌روند، از دیدگاه روش‌شناسی تاریخ، این دو اصطلاح دارای تفاوت‌های بنیادین هستند. تاریخ شفاهی در اصل به فرایند گردآوری داده‌های تاریخی از طریق مصاحبه‌های هدفمند، عمیق و ضبط‌شده با افرادی اطلاق می‌شود که خود در یک رویداد تاریخی نقش داشته یا شاهد مستقیم آن بوده‌اند. در این رویکرد، محصول اصلی، مجموعه‌ای از اسناد و روایت‌های شفاهی است که پس از ضبط، تدوین، مستندسازی و اعتبارسنجی، به عنوان منبع اولیه تاریخ در اختیار پژوهشگران قرار می‌گیرد. (نورایی، ۱۳۸۰: ۲۳-۲۶)

در مقابل، تاریخ‌نگاری شفاهی مرحله‌ای فراتر از گردآوری روایت‌هاست و به فرایند تحلیل، تفسیر، نقد و تلفیق داده‌های حاصل از مصاحبه‌های تاریخ شفاهی با سایر منابع تاریخی اختصاص دارد. بنابراین، تاریخ‌نگاری شفاهی صرفاً ثبت خاطرات نیست، بلکه تلاشی برای بازسازی و تبیین گذشته بر اساس روش‌های علمی تاریخ‌پژوهی است. در این شیوه، مورخ با بهره‌گیری از نقد درونی و بیرونی منابع، مقایسه روایت‌ها، بررسی زمینه‌های اجتماعی و سیاسی و تحلیل انتقادی داده‌ها، روایت تاریخی منسجم و مستندی تولید می‌کند. (حسن‌آبادی، ۱۳۸۵: ۳۴-۳۸)

در تاریخ‌نگاری شفاهی، دیواری بین گذشته و آینده کشیده نمی‌شود، بلکه آن پلی خواهد بود که تاریخ گذشته را به آینده متصل می‌کند. تاریخ شفاهی در میان انواع تاریخ‌نگاری تنها روشی است که به‌شدت به پژوهش میدانی وابسته است؛ به این معنا که می‌توانیم دائم به منابعمان رجوع کنیم و پرسش‌های بیشتری بپرسیم. هرچه بستر مصاحبه نیز وسیع‌تر باشد، احتمال بدفهمی مکالمات کمتر می‌شود. همچنین، هرچه قدرت تحلیل مصاحبه را در خود افزایش دهیم، ضریب خطا کاهش می‌یابد. قبل از شروع هر پژوهشی به شیوه تاریخ‌نگاری شفاهی، باید مدتی زیاد صرف پژوهش درباره موضوع نام‌برده انجام داد و خود را برای مصاحبه آماده کرد. بهتر است قبل از آغاز مصاحبه، منابعی مکتوب را که با موضوع کار مرتبط هستند، با دقت بخوانیم و بررسی کنیم. این پژوهش و بررسی قبل از مصاحبه کیفیت پرسش‌ها را بهبود می‌دهد و به مصاحبه‌گر کمک می‌کند تا قضاوت‌های مصاحبه‌شونده که در جریان مصاحبه ایجاد می‌شوند را به‌راحتی تشخیص دهد. در تاریخ‌نگاری شفاهی، باید به سه عامل مهم توجه داشت: مصاحبه، استانداردهای پژوهشی، و روش کار. رعایت اصول علمی و خاص در مصاحبه و روند آن از مهم‌ترین بخش‌های مرتبط با تاریخ‌نگاری شفاهی است. (توکلی، ۱۳۹۶: ۱۴۷-۱۴۸)

از این دیدگاه، تاریخ شفاهی را می‌توان «روش تولید

واژگان، شیوه بیان، ساختار روایت و زمینه اجتماعی و فرهنگی مصاحبه، امکان تفسیر عمیق‌تر روایت‌های تاریخی را فراهم می‌کنند.

در فرایند مصاحبه، رابطه میان مصاحبه‌گر و راوی، شرایط اجتماعی، فرهنگی و تاریخی حاکم بر گفت‌وگو و همچنین زبان استفاده‌شده، همگی در شکل‌گیری روایت اثرگذار هستند. از این رو، روایت‌های شفاهی بازتابی صرف از گذشته نیستند، بلکه تحت تأثیر حافظه، تجربه‌های فردی، شرایط زمان روایت و تعامل میان راوی و مصاحبه‌گر شکل می‌گیرند. به همین دلیل، اسناد تاریخ شفاهی دارای لایه‌های متعدد معنایی هستند که فقط با توجه به زمینه‌های اجتماعی، فرهنگی و گفتمانی قابل تفسیر خواهند بود. (آبرامز، ۱۳۹۷: ۵۶-۵۷)

از دیدگاه نظری، تاریخ شفاهی پیوندی میان تجربه‌های فردی و حافظه جمعی برقرار می‌کند. هرچند روایت‌ها از تجربه‌های شخصی افراد سرچشمه می‌گیرند، در نهایت، در بستر نیروهای فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و گفتمانی معنا می‌یابند. بنابراین، فهم روایت‌های تاریخ شفاهی مستلزم توجه هم‌زمان به ابعاد فردی و ساختارهای کلان اجتماعی است.

آنچه تاریخ شفاهی را از سایر حوزه‌های پژوهش تاریخی متمایز می‌کند، تمرکز آن بر فرایند تولید داده و نه صرفاً محتوای آن است. برخلاف اسناد مکتوب که پیش‌تر تولید شده‌اند، منابع تاریخ شفاهی در جریان تعامل میان مصاحبه‌گر و راوی شکل می‌گیرند. در این فرایند، پژوهشگر با استفاده از دانش، مهارت و روش‌های مصاحبه، اطلاعات نهفته در حافظه و تجربه راوی را استخراج و ثبت می‌کند.

تفاوت اساسی مورخان شفاهی با مورخان سنتی در آن است که مورخان سنتی عمدتاً از منابع موجود استفاده می‌کنند، در حالی که مورخان شفاهی خود در تولید منبع تاریخی نقش فعال دارند. از این رو، مصاحبه تاریخ شفاهی را نمی‌توان صرفاً انتقال اطلاعات دانست، بلکه این فرایند نوعی تعامل ارتباطی و رویدادی گفت‌وگومحور است که

منبع و تاریخ‌نگاری شفاهی را «روش تولید دانش تاریخی» دانست. به بیان دیگر، تاریخ شفاهی داده‌های خام را فراهم می‌آورد، اما تاریخ‌نگاری شفاهی این داده‌ها را در پرتو سایر اسناد و شواهد تاریخی تحلیل و به روایت علمی تبدیل می‌کند. به همین دلیل، هر تاریخ شفاهی الزاماً به تاریخ‌نگاری شفاهی منجر نمی‌شود؛ زیرا تحقق تاریخ‌نگاری مستلزم رعایت اصول نقد منابع، تحلیل تاریخی و تفسیر علمی است. (کاظمی، ۱۳۸۳: ۶۶)

تفاوت دیگر این دو مفهوم در نقش پژوهشگر است. در تاریخ شفاهی، پژوهشگر عمدتاً نقش مصاحبه‌گر، هدایت‌کننده گفت‌وگو و مستندساز را به عهده دارد، در حالی که در تاریخ‌نگاری شفاهی، وی علاوه بر گردآوری اطلاعات، نقش مورخ و تحلیل‌گر را ایفا می‌کند و با ارزیابی انتقادی روایت‌ها، اعتبار تاریخی آنها را می‌سنجد. از این رو، محصول تاریخ شفاهی یک سند تاریخی است، اما محصول تاریخ‌نگاری شفاهی یک اثر پژوهشی و تبیینی درباره گذشته است. (حسن‌آبادی، ۱۳۸۵: ۴۲) در نتیجه، رابطه این دو مفهوم را می‌توان رابطه «مقدمه و نتیجه» دانست؛ به این معنا که تاریخ شفاهی بستر تولید منابع اولیه را فراهم می‌کند و تاریخ‌نگاری شفاهی با بهره‌گیری از این منابع و تلفیق آنها با اسناد مکتوب، به بازسازی علمی گذشته توجه دارد. از این رو، هرچه فرایند تاریخ شفاهی از نظر طراحی مصاحبه، صحت اطلاعات و مستندسازی دقیق‌تر باشد، تاریخ‌نگاری شفاهی نیز از اعتبار علمی بیشتری برخوردار خواهد بود.

نظریه تاریخ شفاهی

تاریخ شفاهی در دهه‌های اخیر، علاوه بر بهره‌گیری از روش‌های سنتی تاریخ‌نگاری، از دستاوردهای رشته‌هایی همچون زبان‌شناسی، روان‌شناسی، مردم‌شناسی، فولکلور و مطالعات ادبی نیز تأثیر پذیرفته است. بر این اساس، مصاحبه در تاریخ شفاهی صرفاً ابزاری برای گردآوری اطلاعات تاریخی نیست، بلکه راهی برای شناخت فرهنگ، معانی و تجربه‌های زیسته افراد به شمار می‌رود. تحلیل

در بستر اجتماعی و فرهنگی مشخصی رخ می‌دهد. (آبرامز، ۱۳۹۷: ۵۶-۵۷)

بر همین اساس، تحلیل منابع تاریخ شفاهی فقط با بررسی محتوای روایت امکان‌پذیر نیست، بلکه مستلزم توجه به زمینه شکل‌گیری روایت، نقش مصاحبه‌گر، ویژگی‌های راوی، شرایط زمانی و مکانی مصاحبه و شیوه تعامل میان طرفین است. بهره‌گیری از چارچوب‌های نظری در این زمینه به پژوهشگر کمک می‌کند تا فراتر از ظاهر روایت، به لایه‌های عمیق‌تر معنا، سازوکارهای شکل‌گیری حافظه و تأثیر عوامل اجتماعی و فرهنگی بر روایت دست یابد.

ارتباط تاریخ شفاهی و تاریخ‌نگاری دین

تاریخ‌نگاری دین در پی بازسازی و تبیین تحولات دینی، نهادهای مذهبی، اندیشه‌ها و تجربه‌های زیسته دینداران است. هرچند اسناد مکتوب در این حوزه جایگاه بنیادین دارند، بخشی مهم از تجربه‌های دینی، آیین‌ها، سنت‌های شفاهی و کنش‌های اجتماعی مؤمنان در منابع رسمی کمتر بازتاب یافته‌اند. از این رو، تاریخ شفاهی به عنوان روشی مکمل، نقشی مهم در تکمیل تاریخ‌نگاری دین ایفا می‌کند. (Portelli, 1991: 45-58; Thompson, 2017: 1-12)

تاریخ شفاهی با ثبت روایت‌های شاهدان، کنشگران و حاملان سنت‌های دینی، امکان دسترسی به لایه‌هایی از واقعیت تاریخی را فراهم می‌آورد که در اسناد مکتوب کمتر قابل مشاهده هستند. این روش، افزون بر تکمیل منابع موجود، به پژوهشگر کمک می‌کند تا چگونگی شکل‌گیری باورها، انتقال سنت‌های دینی و تجربه‌های زیسته را از دیدگاه کنشگران تاریخی تحلیل کند. (Perks & Thomson, 2016: 1-20) از این رو، نسبت تاریخ شفاهی با تاریخ‌نگاری دین، نسبتی روشی و معرفتی است؛ به این معنا که تاریخ شفاهی جایگزین اسناد مکتوب نیست، بلکه با بهره‌گیری از حافظه تاریخی و روایت‌های شفاهی، ظرفیت‌های تاریخ‌نگاری دین را توسعه می‌دهد و

امکان فهمی جامع‌تر و چندلایه‌تر از گذشته دینی را فراهم می‌کند.

تاریخ شفاهی دین و تفاوت آن با تاریخ دینی

تاریخ شفاهی یک روش پژوهشی مدرن و هدفمند است که با استفاده از مصاحبه و ضبط صدا و تصویر، خاطرات و مشاهدات افراد را گردآوری می‌کند تا منبعی اولیه برای پژوهش‌های تاریخی خلق کند. این روش پس از جنگ جهانی دوم به عنوان یک رشته علمی شکل گرفت و به دنبال «صدای اقشار خاموش تاریخ» و روایت‌های فراموش شده است. (آبرامز، ۱۳۹۷: ۱۵۷)

تاریخ شفاهی دین شاخه‌ای از تاریخ‌نگاری است که گذشته دینی را از خلال تجربه‌های زیسته، روایت‌های شخصی و جمعی، و حافظه مذهبی کنشگران دین بازسازی و تحلیل می‌کند. این رویکرد، برخلاف تاریخ رسمی و مکتوب که عمدتاً بر اسناد نهادی، متون فقهی و کتب علما متکی است، بر زندگی واقعی، تجربه روزمره و بازنمایی‌های عاطفی افراد و جوامع دینی تمرکز دارد.

تاریخ دینی عمدتاً مبتنی بر متون رسمی، کتب فقهی، فتواها و گزارش‌های نهادی است و نگاه آن به دین از بالا و نهادی است. (برگر، ۱۳۹۷: ۳۲) در مقابل، تاریخ شفاهی دین با تکیه بر تجربه زیسته، حافظه و روایت‌های مردمی، دین را از دیدگاه زندگی واقعی مؤمنان بازسازی می‌کند. این تفاوت‌ها موجب شده است تاریخ شفاهی دین چندصدایی، انسانی و پویا باشد و برخی از ابعاد تجربه دینی را آشکار کند.

در رابطه با تفاوت در نگاه به قدرت و هویت، تاریخ دین رسمی معمولاً هم‌سو با قدرت نهادهای دینی و سیاسی است و نقش مردم عادی در تغییرات دینی کمتر دیده می‌شود. (برگر، ۱۳۹۷: ۴۰) تاریخ شفاهی دین اما صدای محرومان و اقلیت‌ها را آشکار می‌کند و نقش افراد در شکل‌دهی و تحول دین را نشان می‌دهد.

بنابراین، تاریخ دینی رسمی و تاریخ شفاهی دین مکمل یکدیگر هستند. تاریخ رسمی چارچوب نهادی و قوانین

که زمان، تجربه و معنا را به یکدیگر پیوند می‌دهد. (Ricoeur, 1984: 52) از نظر او، انسان گذشته را نه به شکل داده‌های خام، بلکه در قالب داستان‌های معنادار بازگو می‌کند. (Ricoeur, 1984: 60)

در تاریخ دینی، روایت‌ها نقش بنیادین در معنا بخشی به رنج‌ها، قدسی‌سازی وقایع، توجیه شکست‌ها و بازتولید امید مذهبی ایفا می‌کنند. بنابراین، روایت صرفاً گزارش رویداد نیست، بلکه نوعی بازسازی معنایی گذشته است که هم‌زمان بُعد عاطفی، اعتقادی و اجتماعی دارد.

پیوند حافظه، روایت و تجربه زیسته

تاریخ شفاهی دین بر پیوند سه‌گانه تجربه زیسته، حافظه و روایت استوار است. ماده خام تاریخ دینی تجربه زیسته است که حافظه این تجربه را ذخیره و بازسازی، و روایت، آن را به زبان، معنا و تاریخ قابل انتقال تبدیل می‌کند. به این ترتیب، آنچه در مصاحبه‌های تاریخ شفاهی دین ثبت می‌شود، نه بازتاب مستقیم گذشته، بلکه بازنمایی روایی تجربه‌های دینی از خلال حافظه اکنونی راویان است. به همین دلیل، روایت‌های دینی همواره واجد لایه‌هایی از زمان حال، احساسات کنونی و موقعیت اجتماعی راوی نیز هستند. (مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۹: ۱۴۵)

تجربه زیسته و هویت دینی

هویت دینی نه صرفاً حاصل آموزش رسمی، بلکه محصول انباشت تجربه‌های زیسته در طول زندگی است. فرد از طریق مشارکت در مناسک، مواجهه با بحران‌ها و تعامل با نهادهای دینی، هویت خود را بازسازی می‌کند. تاریخ شفاهی دین با ثبت این تجربه‌ها، امکان تحلیل چگونگی شکل‌گیری هویت دینی در بستر زمان را فراهم می‌کند. (سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، ۱۳۹۰: ۱۱۱)

تجربه زیسته ماده خام حافظه و روایت دینی است. آنچه در حافظه باقی می‌ماند و آنچه در قالب روایت بازگو می‌شود، همگی ریشه در تجربه‌های واقعی دارند. حافظه بدون تجربه شکل نمی‌گیرد و روایت بدون حافظه ممکن

دینی را نشان می‌دهد، در حالی که تاریخ شفاهی دین زندگی واقعی، احساسات، مناسک روزمره و هویت دینی مردم را آشکار می‌کند. بدون تاریخ شفاهی، روایت تاریخ دین ناقص و تک‌صدایی خواهد بود، و بدون تاریخ رسمی، روایت‌های شفاهی فاقد چارچوب نهادی و تحلیلی خواهند بود.

جایگاه حافظه و روایت در تاریخ دینی و تاریخ شفاهی

دین

حافظه یکی از بنیادی‌ترین مفاهیم در تاریخ‌نگاری معاصر و به ویژه در تاریخ شفاهی دین به شمار می‌آید. حافظه صرفاً انباشتی از خاطرات فردی نیست، بلکه پدیده‌ای اجتماعی، فرهنگی و هویتی است که در بستر مناسک، آیین‌ها، نمادها و روایت‌های دینی بازتولید می‌شود. در این چارچوب، گذشته دینی نه فقط حفظ می‌شود، بلکه همواره بازسازی و بازتفسیر می‌شود تا با نیازهای اکنون جامعه دینی سازگار شود.

در تاریخ دینی، حافظه شامل خاطرات فردی مؤمنان از مناسک، زیارت‌ها، دعاها، تجربه‌های معنوی، رنج‌ها و امیدهای مذهبی است که در مجموع، تصویری زنده از دینداری واقعی ارائه می‌دهد؛ تصویری که در تاریخ رسمی دین کمتر دیده می‌شود. از این دیدگاه، حافظه نه یک ابزار منفعل، بلکه کنشی فعال در تولید معنا و هویت دینی است. به گفته موریس هالبواکس، حافظه همواره در چارچوب اجتماعی شکل می‌گیرد و افراد گذشته را از درون الگوهای جمعی به یاد می‌آورند. در جوامع دینی، آیین‌هایی مانند سوگواری‌ها، زیارت‌ها، اعیاد مذهبی و بزرگداشت شهدا و اولیای دینی مهم‌ترین سازوکارهای بازتولید حافظه جمعی هستند. این آیین‌ها نه فقط اعمال عبادی، بلکه ابزارهای انتقال تاریخ مقدس، ارزش‌های ایمانی و هویت دینی میان نسل‌ها به شمار می‌آیند.

روایت به مثابه صورت‌بندی زبانی حافظه

هر آنچه در حافظه باقی می‌ماند، ناگزیر در قالب روایت بیان می‌شود. پل ریکور روایت را ساختاری می‌داند

زیسته، آگاهی و ادراک فرد از پدیده‌ها تمرکز دارد. این رویکرد تلاش می‌کند تا چیزها همان‌گونه که برای فرد تجربه می‌شوند، توصیف و تحلیل شوند. (Smith et al., 2009)

در مطالعات تاریخ دینی، روش پدیدارشناختی به پژوهشگر امکان می‌دهد تا تجربه زیسته مؤمنان از عبادت، مناسک و رنج‌ها را بازسازی کند، معنای دینی رخداده‌ها و مناسک را از دیدگاه خود افراد تحلیل کند و صدای اقشار مختلف جامعه دینی، به ویژه گروه‌های حاشیه‌ای، را آشکار کند. با این رویکرد، پژوهشگر می‌تواند تاریخ دین را نه فقط از خلال متون رسمی و نهادی، بلکه از دیدگاه تجربه زیسته و آگاهی مؤمنان بازنمایی کند.

بنابراین، تمرکز بر تجربه واقعی و معناپردازی فردی امکان تحلیل چندصدایی تاریخ دینی، بازسازی زندگی روزمره و احساسات دینی را می‌دهد، اما وابستگی شدید به روایت‌های فردی و امکان سوگیری، نیاز به تحلیل دقیق و بازتاب چندگانه برای جلوگیری از تحریف تجربه‌ها و محدودیت در تعمیم یافته‌ها به کل جامعه را داراست. (دفتر تاریخ شفاهی حوزه علمیه قم، ۱۳۹۲: ۱۳۲)

روش روایت‌محور در مطالعات دینی

یکی دیگر از روش‌های کیفی مهم در مطالعات تاریخ شفاهی دین و علوم اجتماعی روش روایت‌محور است که تمرکز اصلی آن بر روایت‌های فردی و جمعی از تجربه‌ها، خاطرات و وقایع استوار است. این روش بر این فرض استوار است که انسان‌ها زندگی خود و واقعیت پیرامونشان را از طریق روایت‌ها معنا و تجربه‌ها را در قالب داستان بازسازی می‌کنند. (Bruner, 1991: 4)

در مطالعات دین، روش روایت‌محور به پژوهشگر امکان می‌دهد تا تجربه زیسته مؤمنان را در مناسک، عبادت‌ها و زندگی روزمره بازسازی کند، تفاوت روایت‌های رسمی و مردمی دین را آشکار کند، ابعاد چندصدایی تاریخ دینی را نشان دهد و نقش حافظه و معناپردازی فردی در شکل‌دهی تاریخ دین را تحلیل کند.

نیست. از این رو، تاریخ شفاهی دین در حقیقت تاریخ سازمان‌یافتگی تجربه‌های زیسته در قالب حافظه و روایت است.

با وجود اهمیت بنیادین تجربه زیسته، این منبع با محدودیت‌هایی نیز مواجه است؛ مانند حافظه انتخابی، گزینشی و بازسازی گذشته. به همین دلیل، داده‌های مبتنی بر تجربه زیسته باید همواره با اسناد تاریخی، منابع رسمی و زمینه اجتماعی تطبیق داده شوند. (سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، ۱۳۹۰: ۱۲۷)

حافظه و روایت از ارکان اساسی تاریخ شفاهی دین هستند. تاریخ دینی معاصر دیگر محدود به اسناد رسمی و متون فقهی نیست، بلکه با تکیه بر حافظه فردی و جمعی مؤمنان و روایت تجربه‌های زیسته بازسازی می‌شود. حافظه توانایی فرد و جامعه برای نگهداری، بازسازی و معناپردازی گذشته است. در تاریخ دینی، حافظه نه فقط تجربه فردی، بلکه پدیده‌ای اجتماعی و فرهنگی است که از طریق مناسک، آیین‌ها، جشن‌ها و عزاداری‌ها منتقل می‌شود. برای مثال، خاطرات زیارت، دعا، مراسم سوگواری یا آموزش‌های مذهبی به صورت فردی و جمعی ذخیره می‌شوند و هویت دینی را شکل می‌دهند. بنابراین، حافظه دینی نقشی فعال در تولید معنا دارد و صرفاً یک انبار اطلاعات گذشته نیست. روایت به مثابه شکل‌بندی حافظه، روایت ساختاری زبانی و معنادار برای حافظه است که زمان، مکان، شخصیت و معنا را به هم پیوند می‌دهد. (Ricoeur, 1984: 52) در تاریخ دینی، روایت‌ها بازتاب خاطرات و تجربه زیسته مؤمنان هستند و علاوه بر انتقال اطلاعات، معنای دینی و هویتی نیز خلق می‌کنند. روایت‌های دینی معمولاً شامل داستان زندگی مؤمنان، تجربه‌های عبادی و معنوی، مواجهه با رنج، بحران و معناپردازی به رخداده‌ها و مناسک هستند.

روش پدیدارشناختی در مطالعات دینی

روش پدیدارشناختی یکی از روش‌های کیفی مهم در مطالعات دینی و تاریخ شفاهی دین است که بر تجربه

دینی تکیه دارد، تاریخ اجتماعی دین تلاش می‌کند دین را در متن زندگی روزمره افراد و جوامع بازسازی کند. روش تاریخ اجتماعی دین با ترکیب مصاحبه‌ها، روایت‌ها و اسناد محلی، امکان تحلیل دین را در سطح واقعی و مردمی فراهم می‌کند.

تأثیر فرهنگ و سیاست بر روایت‌ها در تاریخ دینی

میان پیشینه بسیار طولانی فرهنگ شفاهی و تاریخ نسبتاً کوتاه خط و کتابت، رابطه‌ای عمیق و بنیادین وجود دارد. اگر عمر فرهنگ شفاهی را صدها هزار سال و قدمت نوشتار را حدود پنج تا شش هزار سال بدانیم، روشن می‌شود بخشی عمده از تجربه تاریخی بشر از طریق گفتار و روایت‌های شفاهی منتقل شده است.

انسان از آغاز شکل‌گیری جوامع انسانی، اندیشه‌ها، باورها، دانش‌ها و تجربه‌های خود را به کمک زبان و گفت‌وگو به نسل‌های بعدی انتقال می‌داد. برخلاف نوشتن که نیازمند آموزش و یادگیری است، سخن گفتن قابلیت طبیعی در وجود انسان به شمار می‌رود. از همین رو، بسیاری از اندیشمندان و زبان‌شناسان انسان را موجودی ناطق معرفی کرده‌اند.

بر پایه یافته‌های باستان‌شناسی و انسان‌شناسی، توانایی سخن گفتن احتمالاً به دوره‌های بسیار کهن، حتی عصر نئاندرتال‌ها، بازمی‌گردد. این موضوع نشان می‌دهد ارتباط کلامی و انتقال شفاهی دانش و فرهنگ، پیش از پیدایش خط و نگارش، مهم‌ترین ابزار حفظ و انتقال میراث انسانی بوده است. بنابراین، فرهنگ شفاهی را می‌توان نخستین و دیرپاترین شیوه ثبت و انتقال تجربه‌های بشری دانست که ریشه‌های آن به دوران ماقبل تاریخ می‌رسد. (نتسلی، ۱۳۸۴: ۵۴)

روایت‌های دینی نه فقط بازتاب تجربه زیسته افراد هستند، بلکه محصول بافت فرهنگی و سیاست‌های حاکم نیز هستند. تاریخ شفاهی دین نشان می‌دهد روایت‌ها تحت تأثیر ارزش‌ها، هنجارها، باورهای فرهنگی و قدرت‌های سیاسی شکل می‌گیرند و این امر ممکن است موجب

به این ترتیب، روش روایت‌محور امکان مطالعه دین را نه صرفاً به عنوان یک نظام نهادی، بلکه به عنوان تجربه انسانی و معنادار فراهم می‌آورد. از دیگر مزیت‌های این روش می‌توان به تمرکز بر تجربه زیسته و صدای افراد، بازسازی تاریخ چندصدایی و انسانی و تحلیل معنا و هویت دینی افراد اشاره کرد.

روش انتقادی و پسااستعماری

روش‌های انتقادی و پسااستعماری در مطالعات دین و تاریخ شفاهی دین بر تحلیل قدرت، ایدئولوژی و روابط نابرابر فرهنگی و تاریخی تأکید دارند. این رویکردها به ویژه در بررسی تأثیر استعمار، امپریالیسم و روایت‌های غالب بر تجربه‌های دینی جوامع کاربرد دارند. (Said, 1978: 3) هدف اصلی این رویکردها آشکارسازی ساختارهای سلطه و بازنمایی‌های تحمیلی است و صدای گروه‌های حاشیه‌ای و فراموش شده را برجسته می‌کنند.

روش انتقادی روابط قدرت در تولید دانش و روایت، نقش نهادها و متون رسمی در مشروعیت‌بخشی و تأثیر ایدئولوژی‌ها بر شکل‌دهی تاریخ را بررسی و تحلیل می‌کند. در مطالعات دین، این روش کمک می‌کند تا تفاوت بین تاریخ رسمی و تجربه واقعی مؤمنان روشن شود و نقاطی که روایت‌های رسمی دین به منافع قدرت‌های غالب خدمت می‌کنند، آشکار شوند.

بنابراین، روش انتقادی و پسااستعماری ابزاری مهم برای تحلیل تاریخ و تجربه دینی در بستر قدرت و سلطه است. این رویکردها تاریخ دینی را از روایت‌های تک‌صدایی، نهادی و متأثر از استعمار آزاد می‌کنند و امکان بازنمایی تجربه زیسته، حافظه و روایت‌های مردمی را فراهم می‌آورند. (Portelli, 1991: 10)

روش تاریخ اجتماعی دین

روش تاریخ اجتماعی دین بر زندگی واقعی، مناسک، ساختارهای اجتماعی و کنش‌های مذهبی مردم تمرکز دارد. برخلاف تاریخ رسمی دین که غالباً بر متون و نهادهای

سیاست‌های حاکم ممکن است موجب حذف، تغییر یا تحریف روایت‌های مردمی و حاشیه‌ای شود. (Said, 1978: 72)

بازنمایی تاریخ برای مشروعیت

روایت‌ها ممکن است برای تثبیت قدرت، مشروعیت‌بخشی به حکومت یا بازتولید هنجارهای اجتماعی استفاده شوند. نمونه‌های جهانی روایت‌های دینی در جوامع تحت استعمار عمدتاً با تأثیر قدرت‌های استعماری شکل گرفتند و بخش‌های مردمی و بومی تجربه دینی حذف شدند. در جوامع مدرن غربی، تغییرات فرهنگی و جنبش‌های اجتماعی مانند حقوق زنان و مهاجران، تنوع روایت‌های دینی و تجربیات مذهبی را برجسته کرده‌اند. (Riessman, 2008: 15)

تأثیر فرهنگ و سیاست بر روایت‌ها نشان می‌دهد روایت‌ها نه فقط بازتاب تجربه زیسته فردی، بلکه محصول تعامل با ساختارهای اجتماعی و قدرت هستند. پژوهش تاریخ شفاهی دین باید عوامل فرهنگی و سیاسی زمینه‌ای را نیز در تحلیل روایت‌ها لحاظ کند تا بازنمایی دقیق و چندبعدی از تجربه دینی ارائه شود.

مصاحبه‌های دینی به عنوان ابزار اصلی تاریخ شفاهی دین، با حساسیت‌های خاص مواجه هستند. تجربه زیسته و باورهای شخصی جنبه‌های خصوصی، معنوی و هویتی دارند و رعایت اصول اخلاقی در جمع‌آوری، تحلیل و بازنمایی این داده‌ها ضروری است. بی‌توجهی به اخلاق پژوهش ممکن است به تحریف روایت‌ها، آسیب روانی یا نقض اعتماد منجر شود.

شرکت‌کنندگان باید رضایت آگاهانه داشته باشند و هدف، نحوه استفاده از داده‌ها و پیامدهای احتمالی پژوهش را بدانند. همچنین، این مسأله باید تضمین شود که شرکت‌کننده حق دارد هر زمان مشارکت خود را متوقف کند، و نیز، حفظ محرمانگی و حریم شخصی اطلاعات حساس دینی باید با احتیاط انجام شود.

پژوهشگر باید از داوری و ارزش‌گذاری پرهیز کند و

تغییر، سانسور یا برجسته‌سازی جنبه‌هایی خاص از تجربه دینی شود. (برگر، ۱۳۹۷: ۴۰)

باورها و هنجارهای فرهنگی بر شکل و محتوای روایت‌ها تأثیر می‌گذارند. برای مثال، مراسم مذهبی در جوامع مختلف ممکن است، بسته به ارزش‌ها و سنت‌های فرهنگی، تجربه و بازگو شوند.

انتقال حافظه جمعی

حافظه دینی در قالب روایت‌ها و آیین‌های فرهنگی منتقل می‌شود و فرهنگ، آن را ساختاربندی می‌کند. فرهنگ جامعه مشخص می‌کند چه بخش‌هایی از تجربه دینی بازگو و چه بخش‌هایی فراموش یا سانسور شوند. (Portelli, 1991: 8)

مطالعات جهانی نشان می‌دهند تاریخ‌نگاری شفاهی دین در بسترهای فرهنگی و الهیاتی گوناگون، رویکردهایی متفاوت را دنبال کرده است، اما سه محور مشترک در همه این تجربه‌ها دیده می‌شوند: ۱- ضرورت تحلیل انتقادی حافظه و روایت، ۲- پیوند میان روایت دینی و ساختارهای اجتماعی و ۳- استفاده از روش‌های ترکیبی و تأکید بر بافت‌مندی روایت و اهمیت مواجهه انتقادی با حافظه فردی و جمعی. تاریخ شفاهی فقط زمانی معتبر است که در چارچوبی تحلیلی بازخوانی شود. این نکته در تجربه‌های جهانی نیز دیده می‌شود؛ برای مثال، در الگوهای آمریکایی و آفریقایی، تحلیل روایت‌های دینی همواره با بررسی زمینه اجتماعی و نهادهای دینی همراه است.

افزون بر این، تجربه کشورهای خاورمیانه و آمریکای لاتین نشان می‌دهد تاریخ شفاهی دین ابزاری مهم برای فهم حافظه جمعی و بازنمایی هویت دینی است. نکته‌ای که فکوهی آن را در قالب ساخت اجتماعی حافظه توضیح می‌دهد و بر نقش زمینه فرهنگی در شکل‌دهی به روایت‌ها تأکید می‌کند. (فکوهی، ۱۳۹۵: ۱۰۹-۱۱۲)

نهادهای قدرت، حکومت‌ها و نهادهای دینی با اعمال کنترل، آموزش، تبلیغات، روایت‌های رسمی و غالب را شکل می‌دهند. (برگر، ۱۳۹۷: ۴۲) سانسور و تحریف

تجربه فرد را همان‌گونه که بیان می‌کند، بازنمایی کند. حساسیت فرهنگی و مذهبی کلید ایجاد اعتماد و صداقت در روایت‌هاست.

پرسش‌ها نباید موجب استرس، خجالت یا ناراحتی شوند. پژوهشگر باید توانایی مدیریت واکنش‌های هیجانی و معنوی شرکت‌کننده را داشته باشد. رعایت اصول اخلاقی باعث اعتبار و صحت داده‌ها می‌شود. اخلاق پژوهشی زمینه ایجاد روابط اعتمادمحور بین صاحب‌گر و مصاحبه‌شونده را فراهم می‌کند. تجربه‌های دینی که با رعایت اخلاق جمع‌آوری شده‌اند، امکان تحلیل واقع‌بینانه و انسانی تاریخ دین را فراهم می‌آورند. (Portelli, 1991: 10)

رعایت اخلاق در مصاحبه‌های دینی نه فقط یک الزام قانونی و حرفه‌ای است، بلکه پیش‌شرط بازسازی دقیق تجربه زیسته و روایت‌های دینی محسوب می‌شود. اصول اخلاقی مانند رضایت آگاهانه، حفظ محرمانگی، احترام به باورها و پیشگیری از آسیب تضمین‌کننده کیفیت، صحت و مشروعیت پژوهش تاریخ شفاهی دین هستند.

پیامدهای روش‌شناختی برای مطالعات دینی

روش‌شناسی در مطالعات دینی تعیین‌کننده چگونگی جمع‌آوری، تحلیل و تفسیر داده‌هاست. یافته‌های تاریخ شفاهی دین و پژوهش‌های تجربی نشان می‌دهند انتخاب روش و ترکیب آن بر کیفیت تحلیل، صحت داده‌ها و توانایی بازنمایی تجربه زیسته تأثیر مستقیم دارد. پیامدهای روش‌شناختی شامل اثرات روی اعتبار، تعمیم‌پذیری، تحلیل چندبعدی و اخلاق پژوهش هستند.

تقویت تحلیل چندبعدی و جامع، استفاده از روش‌های ترکیبی مانند پدیدارشناختی، روایت‌محور و تاریخ اجتماعی دین امکان تحلیل تجربه فردی و ساختار اجتماعی را فراهم می‌کنند. این امر نشان می‌دهد مطالعات دینی نمی‌توانند فقط بر متون رسمی تکیه کنند و نیازمند تجزیه و تحلیل چندسطحی از تجربه زیسته هستند.

(Portelli, 1991: 10)

پژوهشگران مطالعات دینی باید با توجه به زمینه فرهنگی، اجتماعی و تاریخی جامعه مورد مطالعه، روش‌ها را تطبیق دهند. پیامد مهم دیگر روش‌شناختی قابلیت بازتولید و اعتبار علمی پژوهش است که در مقایسه با پژوهش‌های تک‌روش تقویت می‌شود.

پیامدهای روش‌شناختی برای مطالعات دینی شامل تحلیل چندبعدی، بازنمایی چندصدایی، افزایش اعتبار و رعایت اخلاق پژوهشی هستند. توجه به این پیامدها باعث می‌شود مطالعات دینی واقع‌بینانه، جامع و انسانی باشند و تجربه زیسته، حافظه و روایت‌های دینی را به شکلی دقیق‌تر بازنمایی کنند.

کارآمدی روش‌های ترکیبی در تاریخ شفاهی دین

روش‌های ترکیبی در مطالعات تاریخ شفاهی دین به معنای استفاده هم‌زمان از چند رویکرد پژوهشی برای تحلیل تجربه زیسته، روایت و حافظه است. تجربه‌های جهانی نشان می‌دهند هیچ روش واحدی قادر به بازسازی کامل تاریخ دینی نیست و ترکیب روش‌ها می‌تواند تحلیل چندبعدی، جامع و انسانی ارائه دهد.

تکمیل نقاط ضعف هر روش

روش پدیدارشناختی به طور عمیق تجربه فردی را تحلیل می‌کند، اما امکان تعمیم ندارد. روش تاریخ اجتماعی دین امکان تحلیل ساختارهای اجتماعی و مناسک جمعی را فراهم می‌کند، اما تجربه فردی را نادیده می‌گیرد. ترکیب این روش‌ها باعث می‌شود هر روش نقاط ضعف دیگری را پوشش دهد و تحلیل جامع‌تر شود.

بازسازی چندصدایی تاریخ دینی، روش‌های روایت‌محور و پسااستعماری امکان برجسته‌کردن صدای اقشار حاشیه‌ای و گروه‌های فراموش شده را فراهم می‌کنند. ترکیب این رویکردها با تاریخ اجتماعی یا پدیدارشناختی، تصویر واقعی و متنوع از دین و تجربه زیسته مردم ارائه می‌دهد. استفاده هم‌زمان از مصاحبه‌ها، تحلیل اسناد، مشاهدات و روایت‌ها موجب تثبیت یافته‌ها و کاهش

سوگیری می‌شود.

است.

نمونه‌های جهانی در مطالعات دین

در آمریکای لاتین، پژوهشگران با ترکیب روایت‌محور و تاریخ اجتماعی دین، توانستند هم تجربه زیسته روزمره و هم تأثیر نهادهای دینی و اجتماعی را تحلیل کنند. در مطالعات دینی در آفریقا و آسیا، ترکیب روش پسااستعماری و پدیدارشناختی به بازنمایی صدای گروه‌های حاشیه‌ای و تحلیل تجربه فردی کمک کرده

محدودیت‌ها و نکات عملی

پیچیدگی طراحی پژوهش و نیاز به تسلط به چند روش مستلزم زمان و منابع بیشتر برای جمع‌آوری و تحلیل داده‌ها، ترکیب منطقی و هم‌سوکردن نظریه‌ها و ابزارهای مختلف است.

جدول ۱: چارچوب تطبیقی تاریخ‌نگاری شفاهی دین در سنت‌های پژوهشی منتخب جهان

پژوهشی حوزه	مبانی نظری غالب	رویکرد به مصاحبه و گردآوری روایت	شیوه اعتبارسنجی داده‌ها	روش تحلیل داده‌ها	ویژگی برجسته
آمریکای شمالی (ایالات متحده)	تاریخ اجتماعی، نظریه روایت، حافظه جمعی و رویکرد دین زیسته	مصاحبه‌های عمیق، زندگی‌نامه‌ای و روایت‌محور با تأکید بر تجربه فردی و گروه‌های کمتر دیده‌شده	مقابله روایت‌ها با اسناد تاریخی، مقایسه روایت‌های چندگانه، توجه به زمینه اجتماعی تولید خاطره	تحلیل تفسیری روایت، تحلیل معنا و بررسی ساخت هویت در خاطرات	تأکید بر «صدای افراد» و بازنمایی تجربه‌های زیسته دینی در تاریخ اجتماعی
اروپای غربی (بریتانیا و ایتالیا)	تاریخ شفاهی انتقادی، نظریه حافظه فرهنگی viii و تحلیل تفسیری روایت	مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته و روایت‌محور با تمرکز بر معنا، حافظه و تفسیر گذشته	ارزیابی زمینه تاریخی روایت، مقایسه خاطرات فردی و جمعی، بررسی رابطه حافظه و واقعیت تاریخی	تحلیل گفتمان، تحلیل روایی و مطالعه رابطه میان حافظه، هویت و تاریخ	توجه به معناهای پنهان روایت و نقش حافظه در بازسازی گذشته
آمریکای لاتین	تاریخ شفاهی انتقادی، مطالعات فرودستان، هویت جمعی و حافظه مقاومت	مصاحبه مشارکتی با جوامع محلی، گروه‌های مذهبی و اجتماعات کمتر برخوردار از قدرت	اعتبارسنجی از طریق مشارکت اجتماعی، مقایسه روایت‌های جمعی و استفاده از منابع محلی	تحلیل اجتماعی - فرهنگی روایت‌ها و بررسی نقش دین در هویت و مقاومت اجتماعی	استفاده از تاریخ شفاهی برای بازنمایی گروه‌های حاشیه‌ای و حافظه‌های بدیل
خاورمیانه (با تأکید بر ایران)	تاریخ اجتماعی دین، حافظه دینی، مطالعات انقلاب و تجربه زیسته مذهبی	مصاحبه‌های خاطره‌محور با روحانیون، فعالان مذهبی، کنشگران اجتماعی و شاهدان تاریخی	تطبیق روایت‌ها با اسناد، منابع تاریخی، مطبوعات و سایر خاطرات ثبت‌شده	تحلیل تاریخی-تفسیری و بررسی پیوند روایت دینی با تحولات اجتماعی	تمرکز بر ثبت حافظه دینی، تحولات مذهبی معاصر و تجربه نهادهای دینی

تحلیل تطبیقی جدول

بررسی تطبیقی نشان می‌دهد اگرچه سنت‌های پژوهشی مختلف در استفاده از تاریخ شفاهی دین اشتراکاتی دارند، تفاوت‌هایی مهم در اهداف، مبانی نظری و شیوه تحلیل آنها مشاهده می‌شوند. در سنت آمریکای شمالی و اروپای غربی، تأکید اصلی بر فهم معنای روایت و تجربه فردی دین است، در حالی که در آمریکای لاتین، تاریخ شفاهی بیشتر به عنوان ابزاری برای بازنمایی هویت‌های جمعی و روایت گروه‌های کمتر دیده‌شده به کار گرفته شده است. در خاورمیانه نیز، این رویکرد عمدتاً در راستای ثبت حافظه دینی و تحلیل تجربه‌های مذهبی در بستر تحولات اجتماعی و سیاسی توسعه یافته است.

بر اساس این مقایسه، می‌توان گفت تفاوت اصلی میان سنت‌های پژوهشی نه در اصل استفاده از مصاحبه شفاهی، بلکه در نوع نگاه به روایت است: در برخی از سنت‌ها روایت به مثابه منبعی برای بازسازی تاریخ اجتماعی، در برخی به عنوان ساختاری معنایی برای فهم هویت و در برخی دیگر به عنوان حافظه‌ای جمعی برای تبیین تداوم فرهنگی مورد توجه قرار گرفته است.

نتیجه

تاریخ‌نگاری شفاهی دین را نمی‌توان صرفاً شیوه‌ای برای ثبت خاطرات مذهبی یا گردآوری روایت‌های فردی دانست، بلکه این رویکرد عرصه‌ای تحلیلی برای فهم چگونگی شکل‌گیری، انتقال و بازتولید تجربه‌های دینی در بسترهای تاریخی و اجتماعی است. بررسی تجربه‌های منتخب در سنت‌های پژوهشی مختلف نشان داد گذر از تاریخ‌نگاری رسمی و نهادی دین به سوی مطالعه تجربه‌های زیسته امکان بازشناسی لایه‌هایی از حیات دینی را فراهم می‌کند که در منابع مکتوب کمتر دیده شده‌اند. از این دیدگاه، روایت‌های شفاهی نه فقط بازتاب گذشته، بلکه سازوکارهایی برای تولید معنا، بازسازی هویت و تداوم حافظه جمعی دینی هستند.

تحلیل تطبیقی تجربه‌های آمریکای شمالی، اروپای

غربی، آمریکای لاتین و خاورمیانه نشان می‌دهد هر یک از این سنت‌های پژوهشی، متأثر از زمینه‌های تاریخی و اجتماعی خاص خود، بر ابعادی متفاوت از تاریخ شفاهی دین تأکید کرده‌اند. در سنت آمریکای شمالی و اروپای غربی، توجه اصلی بیشتر بر روش‌شناسی روایت، تجربه فردی و تحلیل معنای خاطرات دینی قرار داشته است؛ در آمریکای لاتین، تاریخ شفاهی نقشی مهم در بازنمایی هویت‌های جمعی، مقاومت فرهنگی و تجربه گروه‌های کمتر دیده‌شده ایفا کرده است؛ و در خاورمیانه، به ویژه ایران، این حوزه عمدتاً در مسیر ثبت حافظه دینی، تحولات مذهبی معاصر و روایت‌های مرتبط با نهادهای دینی توسعه یافته است. این تفاوت‌ها نشان می‌دهند تاریخ‌نگاری شفاهی دین حوزه‌ای ثابت و یکسان نیست، بلکه رویکردی انعطاف‌پذیر است که در تعامل با شرایط فرهنگی و تاریخی جوامع مختلف شکل می‌گیرد.

یافته‌های پژوهش همچنین نشان می‌دهد مهم‌ترین چالش تاریخ‌نگاری شفاهی دین عبور از رویکرد آرشیوی و توصیفی به سوی تحلیل تفسیری و نظری است. اعتبار روایت‌های شفاهی صرفاً در میزان تطابق آنها با رخدادهای تاریخی خلاصه نمی‌شود، بلکه در فهم معناهایی است که افراد و جوامع از تجربه‌های دینی خود می‌سازند. از این رو، بهره‌گیری هم‌زمان از دستاوردهای تاریخ شفاهی، رویکرد دین زیسته و نظریه حافظه فرهنگی، امکان ارائه خوانشی عمیق‌تر از تاریخ دین را فراهم می‌کند.

بر این اساس، پژوهش حاضر نتیجه می‌گیرد تاریخ‌نگاری شفاهی دین باید به عنوان یک حوزه میان‌رشته‌ای مستقل مورد توجه قرار گیرد؛ حوزه‌ای که در آن روایت، حافظه و تجربه دینی در ارتباطی متقابل تحلیل می‌شوند. چارچوب تطبیقی ارائه‌شده در این پژوهش با تأکید بر سه سطح تولید روایت، تفسیر معنا و تحلیل زمینه اجتماعی فرهنگی، می‌تواند مبنایی برای مطالعات آینده در زمینه تاریخ اجتماعی دین، حافظه جمعی و تجربه‌های زیسته دینی باشد. همچنین، این رویکرد می‌تواند به پژوهشگران کمک کند تا تاریخ دین را نه فقط از دیدگاه

Press.

نهادهای و متون رسمی، بلکه از دیدگاه انسان‌هایی مطالعه کنند که دین را تجربه، تفسیر و بازتولید می‌کنند.

- ⁱ Paul Thompson
ⁱⁱ Alessandro Portelli
ⁱⁱⁱ Robert Orsi
^{iv} Meredith McGuire
^v Interdisciplinary
^{vi} Process
^{vii} Outcome
^{viii} Cultural Memory

منابع

- آبرامز، لین (۱۳۹۷). *نظریه تاریخ شفاهی* (علی فتحعلی آشتیانی، مترجم). تهران: نشر سوره مهر.
- برگر، پیتر (۱۳۹۷). *سایبان مقدس؛ عناصر نظریه جامعه‌شناسی دین* (ابوالفضل مرشدی، مترجم). تهران: نشر ثالث.
- توکلی، فائزه (۱۳۹۶). *تاریخ شفاهی؛ مبانی نظری، روش‌شناسی*. تهران: انتشارات سوره مهر.
- دفتر تاریخ شفاهی حوزه علمیه قم. (۱۳۹۲). *تاریخ شفاهی حوزه‌های علمیه و روحانیت شیعه*. قم: دفتر تاریخ شفاهی حوزه علمیه قم.
- حسن‌آبادی، ابوالفضل (۱۳۸۵). *تاریخ شفاهی در ایران*. مشهد: آستان قدس رضوی.
- فکوهی، ناصر (۱۳۹۵). *انسان‌شناسی*. تهران: نشر نی.
- کاظمی، محسن (۱۳۸۳). *تاریخ شفاهی. ماهنامه زمانه*.
۲۸. <https://pyragy.blogfa.com/post/703>
- مرکز اسناد انقلاب اسلامی. (۱۳۸۹). *خاطرات روحانیون*. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- نورایی، مرتضی (۱۳۹۵). *اندر روش‌شناسی تاریخ شفاهی*. دوفصلنامه پژوهش‌های تاریخ شفاهی، ۴(۱)، ۵-۱۵.
۱۵. https://joralh.nlai.ir/article_2467.html

References

- Perks, R., & Thomson, A. (Eds.). (2006). *The oral history reader* (3rd ed.). Routledge.
- Portelli, A. (1991). *The death of Luigi Trastulli and other stories: Form and meaning in oral history*. State University of New York Press.
- Riessman, C. K. (2008). *Narrative methods for the human sciences*. Sage Publications.
- Smith, J. A., Flowers, P., & Larkin, M. (2009). *Interpretative phenomenological analysis: Theory, method and research*. Sage Publications.
- Thompson, P. (2017). *The voice of the past: Oral history* (4th ed.). Oxford University

